

تأثیر آموزش هنر در مدارس دوره ابتدایی

صبیحه حسین پناهی^۱، میترا صحرایی^۲

^۱ کارشناسی ناپیوسته آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان شهرستان سنندج، کردستان، ایران

^۲ آموزگار مدارس ابتدایی آموزش و پرورش ناحیه ۱ سنندج، کردستان، ایران

چکیده

زبان هنر، اصیل‌ترین، خالص‌ترین و رساترین زبان‌هاست که به کمک آن می‌توان افراد جامعه را به سوی پیشرفت و تعالی سوق داد؛ بنابراین به اقتضای وسعت و جنبه‌های متفاوت هنر باید از آن بحث و گفتگو شود تا ارزش واقعی آن آشکار گردد. زمانی که پهنای گیتی به روی انسان گشوده می‌شود، پرورش تصور خلاق در کودکان و هدایت آن‌ها به قدرت درک و تشخیص رویدادهای اطراف اهمیت ویژه‌ای می‌یابد این مقاله به بررسی تأثیر هنر در دوره ابتدایی می‌پردازد و هدف آن نشان دادن اهمیت و ضرورت درس هنر در مقطع دبستان می‌باشد و تأثیر درس هنر بر تمامی جنبه‌های رشد دانش‌آموزان می‌باشد این مقاله که به صورت کتابخانه‌ای انجام گردیده است به ذکر مواردی از مهم‌ترین تأثیرات درس هنر در مقطع ابتدایی پرداخته است از جمله این موارد آشنایی با طبیعت ابزارهای هنری میراث فرهنگی و هنری و توسعه حواس پنج‌گانه توسعه مهارت‌های گفتاری و حرکتی توسعه قابلیت تفکر و توسعه خلاقیت و ... می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: توسعه، هنر، آموزش، تربیت، خالقت، ابتدایی، دانش‌آموزان، آموزش.

مقدمه

آدمی در دوران حیات و در جهت رشد و کمال ابعاد وجود خود و برقرار سازگاری و تعادل لازم با موقعیت‌ها، می‌باید قادر باشد به حل مسائل پرداخته و بر موانع یا مشکلاتی که بر سر راه رسیدن به هدف موردنظر موجود است، غلبه‌اند. مهم‌ترین هدف آموزش و پرورش شناخت استعدادهای دانش‌آموزان، شکوفا نمودن آن‌ها و ایجاد مهارت کافی در ابعاد مختلف رشد می‌باشد فعالیت‌های هنری وسیله ارتباط فکر و بیان است بنابراین از طریق آن می‌توان ارتباط مؤثری با دیگران برقرار کرده و آن را برای تربیت عقلانی، عاطفی و اجتماعی افراد بکار برد. این امر موجب بروز تمایلات، افکار، احساسات و تجارب فردی می‌گردد. هنر در فرآیند خلاقیت هنری شخصیت را پرورش داده و آنچه را به زبان نمی‌آید، بیان می‌کند زیرا وسیله بیان خویشتن است و به‌عنوان صمیمانه‌ترین زبان احساسات محسوب می‌شود.

زبان هنر، اصیل‌ترین، خالص‌ترین و رساترین زبانه است که به کمک آن می‌توان افراد جامعه را به‌سوی پیشرفت و تعالی سوق داد؛ بنابراین به اقتضای وسعت و جنبه‌های متفاوت هنر باید از آن بحث و گفتگو شود تا ارزش واقعی آن آشکار گردد. زمانی که پهنای گیتی به روی انسان گشوده می‌شود، پرورش تصور خلاق در کودکان و هدایت آن‌ها به قدرت درک و تشخیص رویدادهای اطراف اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. رشد حافظه احساسی و حس زیباشناختی و پرورش تصورات عینی و خلاق دانش‌آموزان یکی از مسائل ضروری مدارس کنونی است و درس هنر همچون سایر درس‌ها، اهمیت زیاد در پرورش این ویژگی‌ها دارد.

آشنایی کودکان با اساس هنرها نه تنها به آنان یاری بیان اندیشه با شیوه‌های هنری (زبان هنر) را می‌دهد، بلکه قدرت تجزیه و تحلیل رویدادهای اطراف و همچنین دقت را در آن‌ها تقویت می‌کند. سیر تکاملی هنر با فعالیت چو پای ذهن، رشد اندیشه‌های پربار و ذوق هنری، دقت حافظه نظری، فعالیت فیزیکی و سنجش نظری، ارتباط نزدیک دارد. در مدارس می‌توان از طریق آموزش هنر به پرورش گرایش‌های مطلوب تقویت ارزش‌ها و فرهنگ‌های موردنظر در دانش‌آموزان پرداخت و از آن به‌عنوان وسیله‌ای مؤثر در جهت آموزش مفاهیم و اصول رشد از جنبه‌های عقلانی، اجتماعی، عاطفی و اخلاقی افراد بهره‌مند شد.

با درس هنر پیش از سایر دروس می‌توان به ارتقاء قدرت خلاقیت و تخیل فراگیران پرداخت چراکه هنر کوشش زیبایی است و می‌تواند در کنار دنیای واقعی، دنیایی خیالی مملو از نقش‌ها و احساسات بی‌شائبه خلق کند. هنر شکننده سدهایی است که میان آدمیان در ملل مختلف به وجود آمده است، یک رابطه بین‌المللی است که موجب نزدیکی میان نخبگان ملل و نژادها می‌گردد. با در نظر گرفتن گرایش انسان به زیبایی‌ها و میل به کمال در آنان و مطابقت دادن آن با کارکردهای آموزشی، پرورشی هنر، به‌راحتی می‌توان دریافت که انسان چه آگاهانه و چه ناآگاه خواستار زیبایی است کسی که در محیط کار وزندگی خود سعی می‌کند محیط دلپذیر، منظم و آراسته ایجاد کند. معلمی که با استفاده از گچ‌های رنگی در ترسیم تصاویر فرم‌ها و... بر روی تابلوی کلاس تدریس می‌کند، مادری که با وسواس زیاد درصدد انتخاب لباسی بارنگ و شکل مناسب و دلخواه برای فرزند خویش است. هرکدام چه بدانند و چه نه به‌نوعی هنرمند هستند.

از سوی دیگر گفتیم که هنر درزمینه تعلیم و تربیت و کشف استعدادهای خلاقه دانش‌آموزان نقش حیاتی داشته و قادر است یک انسان کوچک را به‌سوی جهان نوآوری‌ها و خلاقیت‌ها رهنمون ساخته و او را با گنج‌های گران‌بهای فرهنگ و هنر آشنا سازد.

امروزه دانشمندان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت اهمیت مسئله را به‌وضوح دریافته و درصدد بهره‌گیری از ویژگی‌های درس هنر، برای آموزش مهارت‌های هنری، شادی‌آفرین و لذت‌بخش نمودن فرآیند یاددهی-یادگیری هستند. توجه به پرورش ابعاد چندگانه هوش، برنامه‌ریزی برای پرورش خلاقیت‌ها از طریق فعالیت‌های گروهی، مشارکتی و آزادانه دانش‌آموزان مصادیقی به این مطلب می‌باشد.

پس باید قابلیت‌های آن را در گستره‌های مختلف شناخت و تناسب با آن از این موهبت بهره‌مند شد. گروهی از زبان هنر برای توسعه آموزش و پرورش، تعدادی نیز برای توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و... استفاده می‌نمایند.

اهداف هنر در مدارس دوره ابتدایی

- ۱- کمک به تحقق اهداف آموزش و پرورش دوره ابتدایی از طریق درس هنر
- ۲- شناساندن رشته‌های هنری و آموزش مهارت‌های هنری .

اهداف شناختی

- ۱) آشنایی با طبیعت به‌عنوان منبع الهام آفرینش‌های هنری
- ۲) آشنایی با رشته‌های هنری
- ۳) آشنایی مقدماتی با ابزار و مواد هر یک از دسته‌های هنری

اهداف نگرشی

- ۱) تمایل به کسب تجربه در رشته‌های مختلف هنری
- ۲) علاقه به کاوشگری درزمینه هنری
- ۳) توجه به توانایی‌های فرد و کسب اعتمادبه‌نفس
- ۴) توجه به حفظ میراث فرهنگی و احترام به هنرمندان و آثار هنری
- ۵) توجه به حفظ آثار خود و دیگران
- ۶) توجه به زیبایی‌های طبیعت
- ۷) تقویت حس زیباشناسی و زیبادوستی
- ۸) تمایل به برقراری ارتباط با دیگران
- ۹) تمایل به مشارکت در فعالیت‌های هنری گروهی
- ۱۰) تمایل به ابراز افکار، علائق و احساسات خود

اهداف مهارتی

- ۱) توانایی کاربرد حواس
- ۲) توانایی در گفتار
- ۳) توانایی در انجام صحیح حرکات
- ۴) توانایی مقدماتی کاربرد و اصول هر یک از رشته‌های هنر
- ۵) توانایی استفاده از ابزار، مواد و فنون ساده در فعالیت‌های هنری

۶) توانایی بیان افکار و احساسات در فعالیت‌های هنری

۷) توانایی برقرار ارتباط اجتماعی

۸) توانایی توصیف و بررسی فعالیت‌های هنری خود و دیگران

رویکردهای آموزشی و پرورشی هنر کودکان

شناخت ویژگی‌های روحی و روانی کودکان

در فرآیند یاددهی-یادگیری شناخت ویژگی‌های روحی و روانی کودکان، کمبودها، استعداد، علایق، توانایی‌ها و ناتوانی‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و حساسیت این امر در آموزش و پرورش ابتدایی بیشتر از سایر دوره‌های تحصیلی است و ما در صورتی موفق عمل خواهیم کرد که کودکان را شناختند و آموزش‌های آن را منطبق با نیازها و تمایلات کودکان اولیه نماییم و بنا به قولی «از کودکان بیاموزیم که چگونه آن‌ها را آموزش دهیم»

آموزش از کودک در حقیقت شناخت آنان و تشخیص نیازهایشان می‌باشد. کودک همان چیزی را می‌گوید، می‌نویسد و رسم می‌کند که واقعیت‌های وجودی‌اش را تشکیل داده و از اعماق نهاداش بر خواسته است. نه محافظه‌کارانه بر حذر کرده، نه قیدوبندی بر آن قائل شده و نه ترسی از بیان آن داشته همان‌گونه که فکر می‌کنید بیان هنری پیدا می‌کند.

کودک ممکن است در حرف زدن و در جریان گفتگو دروغ بگوید، اما در نقاشی‌هایش هرگز نمی‌تواند دروغ گو باشد. کودکان در آثار هنری خود به‌نوعی آرزوها و ایده‌آل‌های خود را بیان می‌کنند؛ بنابراین با اتکا به فعالیت‌های هنری کودکان، می‌توان پی به ابعاد ناشناخته و بر دوی برد و او را در راه رسیدن به آرمان‌هایش کمک نمود

پرورش تفکر منطقی و تفکر منعطف

آموزش «چگونه فکر کردن» می‌تواند یکی از اهداف عمده آموزش و پرورش کودکان باشد که فراتر و بی‌مشکل‌تر از آموزش «فکر کردن» می‌باشد. در بحث «چگونه اندیشیدن» دانش‌آموز انگیزه‌ها و راه‌ها را جستجو کرده و دخانیات و تجربیات خود را در جهت تولید فکری جدید بکار می‌گیرد لکن در بحث «فکر کردن» ذهن دانش‌آموز به‌نوعی محدودتر شده و اگر خیلی موفق باشد در جریان عادات دنبال موضوعی دیکته شده می‌اندیشد و چنانچه از قالب آن موضوع خارج شود ممکن است از به خاطر عدم آشنایی با هماهنگی، تضاد، تشابه، تقارن، توازن و... صحبت می‌شود که به اشکال و صورت‌های مختلف در آثار کودکان نمود عینی پیدا کرده و در رشد شخصیتی آنان اثرگذار می‌شوند در نتیجه وقتی این نگرش‌ها جنس منطقی در ذهن آن‌ها پدیدار گشته و همواره در جریان امور زندگی فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و هنری آنان مداخله می‌کند.

پرورش خلاقیت

کودک همواره با ذهنی سیال جستجو می‌کند. نقطه‌ها، خط‌ها، سطح‌ها، حجم‌ها و... را به جولان درآورد و در عرصه اثر هنری خود هر طور که بخواهد به آن‌ها سامان می‌دهد و آرزوها، آمال و امیال خود را در صورت هدایت صحیح توسط معلم به معرض دید همگان می‌گذارد.

کودک محوری

در تعلیم و تربیت، محور فعالیت کودک است یعنی تمایل برنامه‌ها و اهداف باید مطابق نیازها و خواسته‌های دانش‌آموز تعیین شود. کودک هست که تصمیم می‌گیرد در چه زمینه‌ای پرورش یابد و رسالت آموزش و پرورش هدایت و جهت دادن به آن است،

نه ارائه اطلاعاتی که فکر می‌کند، باید دانش‌آموزان آن‌ها را بیاموزند در حقیقت وظیفه اصلی ایجاد انگیزه، نیاز و تشنه‌تر کردن کودکان برای یادگیری است.

فرآیند محور بودن فعالیت‌های هنری کودکان

رمز و رازهای زیادی فضای فکری کودکان را احاطه کرده که می‌خواهند اسرار آن‌ها را فاش سازند. اساساً به دنبال مجهولات کشتن امر و فطری در نهاد بشر است. پس باید مدام در حال مشاهده، تمرین و جستجو باشد تا پاسخی به پرسش‌هایشان بیابند، شاید به خاطر همین است که کودکان مدام از بزرگ‌ترها سؤال دارند... سؤالاتی مانند چرا کوه این مشکلی است؟ خورشید چیست؟ باران چگونه می‌بارد؟...

بر اساس مطالعات انجام‌یافته و عقاید اندیشمندان، کنجکاوی از حس‌هایی است که در کودکان به شدت بروز و ظهور می‌یابد و شاید این به خاطر تجربیات اندک‌ش از پدیده‌های پیرامونی است و با پرسش‌هایی از پدر، مادر، خواهر، برادر و... شروع می‌شود. چنانچه این پرسش‌ها از سوی بزرگ‌ترها جدی گرفته نشوند. در حقیقت «بی‌تفاوتی» به وی آموزش داده می‌شود و کم‌کم اتفاقات و پدیده‌هایی که روزی برایش جالب می‌نمودند، عادی شده و این سؤالات بدون پاسخ در تاریخ‌خانه ذهن آنان مدفون می‌شوند. ناگفته نماند که با نرمش‌های فکری ذکرشده دانش‌آموزان به‌طور غیرمستقیم از مطلق‌گرایی فاصله گرفته و به همان میزان نسبی‌گرا می‌شوند. همان‌طور که می‌دانیم نسبی‌گرایی همیشه سؤالاتی را در اطراف خود برای طرح کردن دارد که می‌توانند کلید بروز خلاقیت‌ها گردد از دانشمند بزرگ «آلبرت انیشتین» پرسیدند چطور شد که به این درجه از علم دست‌یافتید در پاسخ گفت: من دارای توانایی‌های خاص نیستم، فقط کنجکاوی بیشتری داشتم.

ارتباط هنر با رشد شناختی

ارتباط بین هنر و رشد شناختی شاید یکی از اساسی‌ترین دلایل آموزش هنر در آموزش‌وپرورش دوره ابتدایی باشد. برای یک خردسال ساختار هنری یکی از اثربخش‌ترین شیوه‌ها به‌منظور درک، ساماندهی و یکپارچه‌سازی مفاهیم است خاطر نشان می‌سازد که از بدو تولد تا ۱۰ سالگی، ارتباطی مثبت بین توانایی هوشی و مهارت هنری دارد. «هنر کمک می‌کند تا کودکان ابعاد ناشناخته را نشان و کشف کنند و موجبات رشد شناختی خویش را فراهم آورد که شامل طبقه‌بندی و سازماندهی رویدادها، بازشناسی ارتباطات بین خودشان و اشیاء و بازشناسی پدیده‌هایی که یک رویداد خاص، یا تجربه‌ای را متمایز می‌سازد.

بیان خویشتن کودک

کودکان در نقاشی وجودشان را خالصانه بروز می‌دهند به قول اندیشمندی «نقاشی پلی است برای دستیابی به اندیشه کودک. چقدر خوب است که معلم عزیز از این راه بهترین طریق شناخت ابعاد وجودی کودک است، با کودکان ارتباط برقرار نموده و آموزش‌هایشان را منطبق با شناخت به‌دست‌آمده و در جهت علائق و استعداد‌های کودکان حتی در سایر دروس ارائه نمایند

ناآگاهانه بودن

ناآگاهانه بودن برخی از رفتارها در آثار هنری کودکان به‌وضوح رخ می‌نمایند. ممکن است این حرکت‌ها به‌طور غریزی اتفاق افتد و یا عوامل بیرونی دلیل آن باشند. شاید همین حرکت‌ها و رفتارهای تصادفی هستند که ذهن کودکان را درگیر جستجو می‌کنند و به‌نوعی آنان را وادار می‌کنند تا دست به تجربیات مختلفی بزنند و با تلفیق کنش‌های ناآگاهانه و اتفاقی تا دانش و تصورات خود، تعلم و انسجامی خاص در کارشان به وجود آورند.

قالب شکنی

قریب به اتفاق کودکان مایلند هر آنچه دلشان می‌خواهد انجام دهند و در این مورد هیچ چیزی سد راه آنها نباشد. آزاداندیشی، دلخواه آنان است. کودکان از محدودیت‌ها، قیدوبندها، حصارها و مواردی از این قبیل متنفرند و همواره در تلاش‌اند این قالب‌ها را شکسته و فراتر از چارچوب و اصول‌هایش روند.

تجربه‌گرایی و فرآیند محور بودن

کودکان وقتی مشغول انجام کاری هستند مدام در حال تجربه‌اند چه بسا وقتی مشغول انجام کارهای هنری هستند در مرحله‌ای کار کودک به نظر ما تمام شده برسد و در آن مقطع کاری آن را زیبا و کامل ارزیابی کنیم. شاید همین مرحله لحظه آغاز کار کودک باشد و او بخواهد آن را تکمیل کند. در جریان تکمیل احتمالاً این‌طور فکر کنیم که او کارش را خراب کرده است و اگر بیشتر از آن مرحله ادامه نمی‌داد بهتر بود.

نمادگرایی منجر به واقع‌گرایی

کودک برای بیان هنری به رمز نشانه‌های مخصوص خود پناه می‌برد. هر کودکی رمزی دارد که در قالب رنگ یا فرح، خط، حرکت، آهنگ و... تجلی می‌یابد سمبل در نزد کودکان حکایت از صداقت سرانگشتان و فطرت پر بارش می‌کند. با شناخت این سمبل‌ها می‌توان کودک را درک کرد. هر چه کودک با جلوه‌های ظاهری آفرینش بیشتر آشنا می‌شود، علائم و نمادها کم‌رنگ‌تر شده و تفکر رئالیستی و واقع‌گرایی در آنها تقویت می‌شود و این مسئله در پایه‌های تحصیلی بالاتر دوره ابتدایی قابل مشاهده است.

ویژگی معلم هنر

به‌منظور محقق ساختن اهداف برشمرده برای درس هنر معلم نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و در صورت داشتن ویژگی‌هایی می‌تواند دانش‌آموزان را به سرمنزل مقصود رهنمون شود. معلم هشیار و آگاه می‌تواند با محدودیت‌های بازدارنده در فرآیند یاددهی - یادگیری درگیر شده و راه‌حل‌های مناسبی را برای نیل به هدف پیدا نماید. معلمان اذعان داشته‌اند که برای اداره کلاس درس هنر لازم است خصوصیات زیر را داشته باشند:

(۱) داشتن ذوق هنری، حوصله و علاقه

(۲) آشنایی نسبی با رشته‌های هنری، مبانی و ابزارهایی که برای انجام فعالیت هنری لازم است

(۳) دوست داشتن کودکان و ایجاد ارتباط مطلوب با آنان

(۴) آشنایی با ویژگی‌های روانی دانش‌آموزان دوره ابتدایی

(۵) آگاهی از اهداف و محتوای سایر دروس دوره ابتدایی

(۶) آشنایی با روش‌های مطلوب تدریس و نحوه تدریس درس هنر

عوامل بالنده و بازدارنده در روند فعالیت‌های هنری دانش‌آموزان

عوامل بازدارنده عوامل بالنده

(۱) دادن موضوع برای کودک جهت فعالیت‌های هنری فعالیت آزادانه در مورد هر موضوعی که دوست دارند

(۲) تحمیل ابزار کار برای کودک انتخاب ابزار توسط کودک

- ۳) نگاه بزرگ سالانه به آثار فعالیت‌های هنری کودکان ورود به دنیای کودکان و نگاه از دریچه هنر کودک
- ۴) نمره دادن به کار کودک احترام گذاشتن و ارزش و ارزش دادن به آثار
- ۵) تحمیل خواسته‌های خود به کودکان توجه به نیازی برخاسته از وجود دانش‌آموزان
- ۶) ارائه الگو و مدل برای فعالیت‌های هنری کودکان زمینه‌سازی و ارائه نرمش‌های فکری
- ۷) دست بردن در کار کودک نظارت آگاهانه به فعالیت کودک و هدایت غیرمستقیم آنان
- ۸) کشیدن نقاشی‌های خواسته‌شده از سوی کودکان توجیه کودک در مواردی که آنچه تو می‌خواهی غیر از خودت هیچ‌کس نمی‌تواند بکشد
- ۹) آموزش مستقیم رنگ‌ها آموزش رنگ‌ها بر اساس تجربیات کودکان به‌طور غیرمستقیم
- ۱۰) آموزش تکنیک‌های فعالیت‌های هنری پیش از نیاز کودک آموزش غیرمستقیم تکنیک‌ها بر اساس نیاز کودکان
- ۱۱) وادار کردن کودک برای پیروی از قوانین رها ساختن افکار کودکان از قوانین و قراردادهای مرسوم
- ۱۲) تفسیر آثار هنری کودک برای کودکان توسط معلم و بزرگ‌تر دادن فرصت اظهارنظر به کودک در مورد اثر خود و دیگران

ارزشیابی فعالیت‌های هنری کودکان

در آموزش و پرورش دوره ابتدایی ارزشیابی از فعالیت‌های هنری بیشتر به‌منظور بالا بردن شناخت کودک نیست به خود و محیط پیرامون، بالا بردن قدرت، تجزیه و تحلیل، تقویت روحیه انتقادگری و انتقادپذیری، بالا بردن توان ابراز نظر و شناخت استعدادها، علائق و تمایلات آنان و مواردی از این قبیل انجام می‌گیرد

معیارهای عمومی ارزشیابی

- ۱) ارزشیابی به‌صورت مستمر صورت گیرد
- ۲) ارزشیابی باید به‌عنوان بخشی از مراحل یاددهی - یادگیری در جریان فعالیت‌های هنری باشد.
- ۳) ارزشیابی باید بر اساس اصول و فلسفه تعلیم و تربیت انجام یابد
- ۴) معیارهای ارزشیابی بر اساس نیازهای کودک استوار باشد
- ۵) معیارها باید همچون تغییر کودک مدام تغییر یابد

معیارهای جزئی ارزشیابی

- ۱) طرز تلقی‌های کودک از هنر و استنباطش نسبت به آن .
- ۲) دانستنی‌ها (اصطلاحات، ابزار و مواد هنری، عادت‌ها و فنون، دانستن داستان هنر، خانه و...)
- ۳) مشاهده نمود تعاون اجتماعی، مشارکت، نوع دوستی، مثبت اندیشی و...
- ۴) شرکت در تجارب هنری و فعالیت‌های گروهی و مباحث دیگران
- ۵) امکان اظهارنظر دانش‌آموز در خصوص کار خود و دیگران.

۶ پذیرش انتقادهای دیگران

۷ نمود اعتمادبه‌نفس در کارهای هنری کودکان .

۸ محدود، قالبی و کلیشه‌ای نبودن رفتارهای هنری

۹ آزمودن حالت‌های مختلف مواد در اختیار، با ایده‌های مختلف

۱۰ اظهارنظر در مورد آثار هنرمندان بزرگ.

آموزش و پرورش، محور توسعه هنر برای ایجاد توسعه در عرصه هنر، عواملی همچون مدیریت و اقتصاد هنر مؤثرند و روشن است که برای توسعه هنر باید به سیاست‌گذاری‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت همراه با کنترل و نظارت پرداخت. همچنین اعتبارات مالی، نهادهای هنری، منابع هنری، منابع انسانی یا هنرمندان از مؤلفه‌هایی هستند که ذیل توسعه هنر مطرح می‌شوند؛ اما اهمیت دادن به توسعه خالقیت، تثبیت زمینه‌های رشد هنری و به‌طورکلی آموزش و توسعه نیروی انسانی برای پرورش هنرمندان خالق در بخش هنر، امری حیاتی است. اگر خالقیت را عامل رشد و توسعه جوامع بدانیم و معتقد باشیم که:

درواقع چیزی به‌عنوان هنر وجود ندارد و فقط هنرمندان وجود دارند پس هنرمندان خالق عامل اصلی توسعه هنر هستند . از این رو، آموزش و پرورش به مثابه‌ی محور توسعه منابع انسانی که آموزش رسمی و عمومی هنر و پرورش هنرمندان آینده کشور را بر عهده دارد، از بیشترین نقش و تأثیر در مسیر توسعه هنر، برای به فعلیت رساندن نبوغ هنرآموزان و تربیت و تجهیز آن‌ها به اصول اولیه هنر، در جهت خلق آثاری نوآور و نوگرا، با توجه به میراث مشترک فرهنگی جامعه، برخوردار است.

آموزش و پرورش در هر جامعه‌ای دارای کارکردهای متفاوتی است. یکی از این کارکردها، پرورش و تربیت نسلی خالق و متفکر است تا بتواند با خالقیت خود جهش جامعه به سوی توسعه را میسر سازند. تربیت منابع انسانی جامعه در بخش‌های گوناگون به‌ویژه هنر و تجهیز آنان به تعهد، تخصص، مهارت و دانش و نیز به‌روز نگه‌داشتن آنان از وظایف مهم آموزش و پرورش است. برای کشورهای در حال توسعه، تنها یک راه‌حل وجود دارد: خالقیت مردمشان را بارور کنند. مهم‌ترین وظیفه برای باروری و تبلور این خالقیت، بر عهده آموزش و پرورش است. از سوی دیگر، خالقیت عنصر ذاتی و لاینفک هنر و ویژگی هنرمندان نیز هست.

به‌طوری‌که در دوره‌هایی از تاریخ، هنرمندان خالق، راهگشای بن‌بست‌ها در عرصه هنر بوده‌اند؛ هنرمندان خالقی که با نبوغ خود به ایجاد سبک‌ها و آثار هنری تأثیرگذار و ماندگار پرداخته و مسیر توسعه هنر و گسترش آن را در جامعه فراهم ساخته‌اند اگرچه دلیل و عوامل متعددی در گسترش توسعه هنر در دوره‌های متفاوت نقش داشته‌اند، اما نمی‌توان از نبوغ هنرمندان غافل بود؛ هنرمندانی که با خلق آثاری نوآور به همه‌گیر شدن هنر و گسترش آن در میان مردم پرداخته‌اند و شکوفایی اقتصادی هنر را نیز موجب شده‌اند برای مثال، بهزاد توانست با نبوغ خاص خود و با درک عرفان اسلامی، جلوه‌های را ابداع کند که ضمن حفظ تمامی اصول گذشته، صورت نوینی از بیان هنری را نشان دهد.

نقش آموزش:

با نگاهی به وضعیت هنر معاصر ایران و آسیب‌شناسی آن می‌توان گفت: وجود هنرمندان خالق و نوآور و آشنا با مبانی هنر ایرانی اسلامی، یکی از خلأهای عرصه هنر در جامعه‌ای امروز ما و گرایش شدید به سبک‌های هنری مدرن غرب از آسیب‌های جدی هنر معاصر ایران است بسیاری از آثار تجسمی معاصر، فاقد شناسنامه ملی، فرهنگی و دینی و بیشتر نشان‌دهنده تأثیرات مستقیم هنرهای تجسمی مغرب زمین و حتی تقلید و بهره‌برداری از برخی جریان‌های هنری و آثار منسوخ‌شده آن‌ها هستند در حوزه نقاشی نیز، به اعتقاد برخی صاحب‌نظران در طول شکل‌گیری نقاشی معاصر، هنرمندان ما بیشتر به آن وجه از نوع‌گرایی توجه داشتند که برداشتهای تقلید وار از سبک‌های هنرمندان غرب بود، به‌گونه‌ای که در اکثر مواقع، هیچ هویت ملی نیز در

آن‌ها مشاهده نمی‌شد بخش عمده نقاشی امروز ایران غیر متعهد است و از واقعیت‌های تحول اجتماعی برکنار مانده است از آنجاکه میان افق و متن فرهنگی و دیدگاه هنر غربی و هنر ایرانی هیچ‌وجه اشتراکی وجود ندارد و از دودنیای متفاوت هستند، تقلید و سرسپردگی به هنر غرب، هنر ایران را از اساس دگرگون ساخته و فضای سنتی و خلاق آن را نابود کرده است ما امروز با راه‌های نیمه رفته و آغازی خوب و پرائرژوی اما هنری متوسط، استعداد‌های خوب اما از خودبیگانه و هویت‌های ساختگی و جماعت عظیمی از مقلدان روبه‌رو هستیم، در دهه‌های اخیر نیز، به علت هجوم غیرقابل‌تصور فرهنگ غربی، خلق آثار، کمتر بر اساس نوآوری و ضرورت‌ها و نیازهای جامعه یا هویت ملی شکل گرفته و خودباوری و توجه به فرهنگ و هویت ملی جای خود را به خودباختگی داده است بدین گونه، فاصله میان جامعه، هنر و هنرمند هرروز بیشتر می‌شود.

با این شرایط، دنیای هنر قادر نیست به نیازهای اجتماعی، فرهنگی و هنری جامعه پاسخ گوید خلأ درزمینه نوآوری پایدار و اصیل، متناسب با فرهنگ و نیاز جامعه، همچنان ادامه دارد و نمی‌توان انتظار توسعه و شکوفایی هنر را در ابعاد گوناگون آن داشت. جدایی و فاصله هنر با مردم و جامعه، به دلیل دور شدن از مبانی اصیل آن، از توسعه هنر جلوگیری کرده و با خنثی کردن کارکرد اجتماعی آثار هنری، رونق اقتصادی هنر را نیز از بین برده است و به نبود خلاقیت در فضای هنری تداوم می‌بخشد. توسعه نیافتن هنر و خلأ نوآوری‌های اصیل در حالی است که تعداد هنرآموزان، هنرمندان و فارغ‌التحصیلان رشته‌های هنری افزایش چشمگیری داشته است؛ بنابراین نظام آموزشی هنر که بخش زیربنایی آن به عهده آموزش و پرورش است، در ایفای نقش خود ضعیف عمل کرده است. به‌طوری‌که می‌توان نتیجه گرفت:

اگر هنر در کشور ما دچار نوعی آشفتگی، پریشانی و بی‌هویتی است، یکی از علل مهم آن دستگاه آموزشی است که هنر ایران را دچار آسیب جدی ساخته است. زیرا آموزش هنر نتوانسته آن‌گونه که بایدو شاید با جامعه منطبق شود از سوی دیگر، هر زمان صحبت از تحول در آموزش شده است، ابتدا سراغ آموزش عالی رفته‌اند. درحالی‌که آموزش و پرورش زیربنایی و اساسی‌تر است و آینده هر کشوری را می‌توان از سیمای کنونی آموزش و پرورش آن جامعه دریافت. با نگاهی به سیمای کنونی آموزش هنر در مدارس که یکی از اهداف آن، تلاش در جهت رشد و شکوفایی قابلیت‌ها و استعداد‌های هنری و زیبایی‌شناختی دانش‌آموزان یا به‌اصطلاح تربیت هنری آنان است، انتظار ظهور هنرمندانی خلاق و آشنا به مبانی فرهنگ دینی و ملی ایران که عاملی برای توسعه هنر باشند، انتظاری عبث خواهد بود اگر ادعا کنیم نظام آموزش و پرورش ما هیچ تلاش قابل‌ملاحظه‌ای در جهت رشد و پرورش خلاقیت هنری دانش‌آموزان به عمل نمی‌آورد، سخنی به‌گزارف نگفته‌ایم چون برای رسیدن به توسعه پایدار در هر زمینه‌ای به‌ویژه هنر، نقش آموزش و توسعه منابع انسانی اساسی است و نظام آموزشی در جهت‌گیری هنر معاصر ایران، هم در مفاهیم و هم در تجربه‌ها، تأثیر بسیار دارد، آموزش و پرورش می‌باید نقش محوری خود را در توسعه منابع انسانی عرصه هنر هنرمندان به‌خوبی ایفا کند و به آماده‌سازی و پرورش هنرمندان خلاق و ماهر و شکل‌دهی هویت هنرهای ایرانی اسلامی در هنرآموزان بپردازد.

برای برطرف کردن دو خلأ بزرگ عرصه هنری جامعه امروز که عبارت‌اند از:

فقدان خلاقیت‌های هنری اصیل برای ایجاد آثاری نوآور و نوگرا و تقلید از سبک‌های هنری غرب و دور افتادن هنرمندان و آثار هنری از جامعه و ارزش‌های سنتی و پایدار آن، توجه به امر آموزش هنر در مدارس ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است ناکارآمدی آموزش هنر در توسعه هنر دلیل ناکارآمدی آموزش و پرورش در توسعه هنر و ناتوانی آن برای پر کردن خلأهای عرصه هنر عبارت‌اند از اقتباس و تقلید آموزش و پرورش ایران از برنامه‌های آموزشی غرب؛ مشخص نبودن اهداف آموزش هنر در مدارس و غفلت از اصول و مبادی هنر گذشته ایران؛ تأکید بر آموزش مهارت و تکنیک و فراموشی بعد محتوایی هنر در مدارس و کمبود فضای مناسب؛ نگرش غلط به هنر به‌عنوان امری تفننی و سرگرم‌کننده و نه حوزه‌های برای گسترش تفکر. به این دلایل، مدارس در آموزش مقدماتی هنر و زمینه‌سازی به‌منظور پرورش هنرمندانی اصیل و خلاق، برای خلق آثاری برخوردار از ویژگی‌های فرهنگ اصیل ملی و مذهبی و گسترش هنر در میان مردم ناتوان هستند؛ ویژگی‌هایی که چنانچه در آثار هنری وجود داشته باشند، سبب رونق و توسعه هنر در ابعاد گوناگون می‌شوند.

لذا ایجاد تغییرات و تحولات ساختاری و محتوایی در آموزش هنر در مدارس، به‌ویژه مدارس ابتدایی، ضروری است تربیت هنری باید در برنامه‌های درسی دوره‌های گوناگون تحصیلی رواج و گسترش یابد تا بر فرایند تیزبینی و حساسیت دانش‌آموزان نسبت به زیبایی‌ها تأثیر بگذارد و به رشد و شکوفا شدن قابلیت‌ها و حساسیت‌های هنرمندانه‌ای آنان بینجامد. صاحب‌نظران، با تلفیق رویکردهای مختلف در تربیت هنری، رویکرد جامعی مطرح کرده‌اند که آن را محور نامیده‌اند. این رویکرد تربیت هنری دیسیپلین چهار محور هنری تولید هنر نقد و قدرشناسی هنر، تاریخ هنر، میراث فرهنگی و زیبایی‌شناسی فلسفی را توأمان به برنامه درسی وارد می‌کند و در جریان تربیت هنری، هیچ‌یک از عرصه‌های حرفه‌ای مربوط به حوزه هنر از نظر دور نمی‌ماند این رویکرد، علاوه بر ایجاد و رشد مهارت‌های مربوط به ساختن و تولید آثار هنری در دانش‌آموزان، در بارورسازی زمینه‌های سازنده و مهمی مانند بروز نوآوری و خلاقیت، رشد مهارت‌های فکری و شناختی، پرورش و تعدیل عواطف و احساسات، ایجاد تغییرات عمیق در سلوک فردی و رشد اخلاقی و افزایش اعتمادبه‌نفس، تأثیری شگرف دارد.

از آنجاکه تربیت هنری علاوه بر آشنا کردن دانش‌آموزان با شیوه‌های بیانی و ابزار هنرمندانه‌ای طراحی و اجرای هنری، آنان را با میراث فرهنگی و هنر گذشته ایران و هنرمندان و آثار هنری ارزشمند آشنا می‌سازد، در هویت‌یابی آنان و توجه کاربردی به فرهنگ و هنر کشور مؤثر است و می‌تواند خلأهای موجود آموزش هنر در مدارس را جبران کند اکنون آموزش هنر در مدارس به بعد تکنیکی و آموزش مهارت‌های فنی می‌پردازد و از بعد اصلی هنر که همان محتوا باشد، غفلت کرده است در سیستم آموزش هنر در مدارس، توجه کافی به سنت‌های هنری ایرانی نمی‌شود که خود تحت تأثیر شیوه آموزش هنری غرب است به‌طور کلی توسعه کمی بدون توجه به جنبه‌های کیفی آموزش، جزو مسائل اساسی آموزش و پرورش در هر دوره از برنامه‌ریزی بوده است، در صورتی که تقلید نادرست از الگوهای فرهنگی و هنری غرب، بدون توجه به مبانی و اصول فرهنگی کشور، راه رسیدن به توسعه را ناهموار می‌سازد این تقلید از غرب و تأکید بر تمرینات عملی تکنیکی جدا از مشکلات محتوایی و فکری در آموزش هنر مدارس، مشکلات سخت‌افزاری و امکانات نیز به‌عنوان موانعی بازدارنده در آموزش هنر عمل می‌کنند. برای بیان احساسات و فراموشی این موضوع که هنرمند است که اثر هنری را می‌آفریند، نه وسیله و ابزار، دانش‌آموزان و هنرآموزان را به این باور می‌رساند که گویی هنر تنها بیان احساسات و منویات شخصی و درونی به هر وسیله و ابزاری است؛ یعنی این اندیشه درون آنان نهادینه نمی‌شود و به‌غفلت و کمرنگشان اصول و مبادی هنر گذشته ایران نیز می‌انجامد هنری ارزشمند است که هنرمند در آن سخنگوی ارزش‌های فردی و احساسات شخصی نیست، بلکه بیان‌کننده ارزش جمعی و معنوی جامعه است.

هنرمند در اندیشه کسب توانایی در تکنیک و مهارت صرف نیست، بلکه می‌کوشد بیش از هر چیز و بیش از همه به تزکیه روح و تصفیه درون خویش بپردازد تا هنرش نیز مصفا گردد تأکید بر آموزش مهارت و تکنیک و چگونگی استفاده از ابزارهای بیانی هنر در مدارس و بی‌توجهی به این اصل که آنچه ساختار و روح اثر هنری را شکل می‌دهد، فرد هنرمند و ذهنیت اوست، به پرورش هنرجویان و هنرمندانی می‌انجامد که بدون آشنایی با حیطه کیفی هنر و ناتوان از درک و شناخت میراث هنر ایرانی و اسلامی، کورکورانه و شیفته‌وار از آثار هنری غربی تقلید می‌کنند. در نتیجه آثارشان نه تنها دارای ویژگی نوآور بودن نیستند، بلکه حتی اندکی نوگرایی در آن‌ها برای ایجاد رونق و شکوفایی در عرصه هنر دیده نمی‌شود.

هنر ایرانی و اسلامی که بر پایه‌های معنوی استوار است، با آموزش خشک‌خالی از معنویت، از اصول خود تهی گشته و آفرینش را از دست داده است درحالی‌که نوآوری از اصول پای‌های در شکل‌گیری اثر هنری است که به آن ارزش و رای زمان و مکان می‌دهد. اثر هنری نوآور دارای ویژگی‌های بیانی برای همه انسان‌ها در همه دوره‌ها و همه فرهنگ‌ها است تقلید از این الگوی آموزش هنر در حالی است که این نوع آموزش هنر، حتی در غرب نیز ناکارآمد و در تحویل هنرمندان خالق و جریان ساز به جامعه، ناموفق بوده است. برای مثال، مشهورترین نظام آموزشی هنر، یعنی، در پرورش هنرمندانی خالق و قوی همچون استادان این مدرسه که خود در نظام دیگری تعلیم‌یافته بودند، ناموفق بوده است. شاید یکی از دلایل موفق نبودن آن فراموشی بعد محتوایی هنر در این نظام آموزشی باشد درحالی‌که در هنر شرقی و ایرانی، معنویت عنصری ذاتی بوده و هنر با فرهنگ جامعه ارتباطی منطقی و ناگسستنی داشته که به گسترش و پذیرش آن در میان مردم نیز می‌انجامیده است. جدا از مشکلات

محتوایی و فکری در آموزش هنر مدارس، مشکلات سخت‌افزاری و امکانات نیز به‌عنوان موانعی بازدارنده در آموزش هنر عمل می‌کنند.

اگرچه تجربه‌های مدرسه می‌توانند در رشد خلاقیت دانش‌آموزان نقش کلیدی داشته باشند و معلمان خلاق شاگردان خلاق‌تری پرورش می‌دهند، اما از ضروریات و الزامات مهم برای گسترش رویکرد تربیت هنری در مدارس، ایجاد فضای مناسب و امکانات کارگاهی موردنیاز هنر است. بروز خلاقیت به عواملی چون ویژگی و توانایی‌های فردی، تفکر خلاق، انگیزه درونی و محیط و فضای مناسب بستگی دارد. تحقیقات انجام‌گرفته نشان می‌دهند، نبود کارگاه‌های مناسب برای اجرای درس هنر در مدارس ابتدایی و راهنمایی و کافی نبودن وقت، بسیاری از معلمان را به رها کردن برنامه‌ها وامی‌دارد نکته آخر و مهم‌ترین نکته این‌که برای پویا ساختن آموزش هنر در مدارس، رفع موانع آن‌که به ناکارآمدی نظام آموزش هنر انجامیده است و ایجاد انگیزه و اراده‌ای مصمم برای حرکت در این مسیر، تغییر بینش و دیدگاه مدیران آموزش در سطح بالا و بسیار از معلمان و والدین در سطوح پایین‌تر نسبت به حقیقت و ماهیت هنر و کارکرد آن در دانش‌آموزان است. ما انسان‌ها بر اساس آنچه که می‌اندیشیم و فکر می‌کنیم، دست به عمل می‌زنیم. اکنون متکی به بدفهمی‌های بنیادین و «نظام‌های آموزشی نوعاً اندیشه‌های خطا آلود درباره مقوله‌هایی همچون ذهن، دانش و هوش هستند و بر این اساس، جهت‌هایی را تعقیب می‌کنند که متضمن افت جایگاه هنر در نظام‌های تعلیم و تربیت است از زمانی که برداشت مدیران، معلمان و والدین از غایت هنر و ارزش آن در سطح لذت‌آفرینی و فراهم ساختن فضایی برای سرگرم‌کننده دانش‌آموزان و نه پرورش قوای حسی و تفکری آن‌ها باشد متقاعد نیاز مدارس متوسطه به هنر کردن سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در زمینه اهمیت و ضرورت هنر و زیبایی‌شناسی از نظر فلسفی، تاریخی و فرهنگی، یعنی به استناد کارکردهای ذاتی و درونی، امری دشوار است همان‌از نشانه‌های این بدفهمی و کم‌ارزش بودن هنر در ذهن مدیران و برنامه‌ریزان، عدم بازبینی و تغییر کتاب‌های درسی هنر است باوجود این خطاهای فکری فلسفی در مورد هنر، ارتقای کیفیت آموزش هنر در مدارس که خود به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به ارتقای تولیدات هنری و توسعه هنر می‌انجامد، امری غیرممکن و شاید محال باشد نتیجه‌گیری انسان توسعه‌یافته، پایه و اساس توسعه و تعالی جوامع بشری در عرصه‌های گوناگون و آموزش و پرورش، محور توسعه منابع انسانی است.

اگر منظور از توسعه در عرصه هنر را، انجام اصلاحات اساسی و بنیادی در زیرساخت‌ها و شالوده هنر به‌منظور فراهم آوردن زمینه‌ای افزایش کمی و کیفی تولیدات هنری بدانیم، برای رسیدن به توسعه‌ای پایدار در عرصه هنر، توجه به آموزش هنر از طریق آموزش و پرورش ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا ارتقای کیفیت آموزش هنر به‌ویژه آموزش زیربنایی آن، به ارتقای تولیدات هنری و توسعه هنر در جامعه می‌انجامد. به‌منظور تحقق این توسعه و تحول می‌باید از رویکرد توسعه درونی، الگویی که بر اساس نوآوری داخلی پایه‌گذاری می‌شود، سود جست و آموزش هنر را بر مبادی و اصول هنر ایرانی اسلامی و نیازهای کنونی جامعه استوار ساخت تا فرهنگ و هنر اصیل گذشته، پایه‌ای برای تکامل هنر گذشته و تولید هنر جدید شود و پیش‌نیازهای آن را فراهم سازد برای دست یافتن به این امر مهم، اصل اولیه و اساسی، تغییر بینش و دیدگاه مدیران و برنامه‌ریزان سطوح بالا در آموزش و پرورش و معلمان و والدین در سطوح پایین، نسبت به ماهیت و کارکرد باارزش هنر در زمینه فکری است. همچنین لازم است که به اثبات و توجیه نظریه رابطه هنر با تفکر پرداخت و نشان داد و هنر امری تفننی و تنها مربوطه حوزه احساسات نیست، بلکه جایگاهی اگرچه بالاتر و والاتر نسبت به سایر حوزه‌های علمی، بلکه همسنگ و هم‌وزن با آن‌ها دارد ضروری است، هنر از جایگاهی مستقل و ویژه در آموزش مدارس برخوردار شود.

فهرست منابع

۱. پاکباز، روئین (۱۳۷۹) نقاشی ایران از دیرباز تا امروز. نشر نارستان. تهران.
۲. تیمورزاده بابلی، عبدهللی (۱۳۷۰). وضعیت درس هنر در مدارس. انتشارات تربیت. تهران.
۳. تصدیقی، محمدعلی (۱۳۸۵). توسعه فرهنگی در ایران چالش‌ها و... مهندسی فرهنگی. شماره ۶ و ۷.
۴. چارلز، هنری (۱۳۷۵). عصر تضاد و تناقض. ترجمه محمود طلوع. نشر رسا. تهران.
۵. خزائی، محمد (۱۳۸۲). هنر اسالمی. مجموعه مقالات. مطالعات هنر اسالمی. تهران.
۶. سرکارآرانی، محمدرضا (۱۳۸۴) «کارکردهای مطبوعات آموزشی». سالنامه رشد. شماره سوم.
۷. سعدالدین، مسعود (۱۳۸۴) «معضل هویت در هنر ایران». حرفه هنرمند. شماره ۱۱. بهار ۱۳۸۴.
۸. شرفی، محمود (۱۳۷۷) «نظرخواهی درباره درس هنر در مدارس راهنمایی». فصلنامه تعلیم و تربیت. شماره ۷. تابستان ۱۳۷۷.
۹. شادقزوینی، پریسا (۱۳۸۶) «تفاوت نوآوری و نوگرایی در هنر». ماهنامه هنر. شماره ۱۱۱ و ۱۱۲. آذر و دی. ۱۳۷۶.
۱۰. صالحی امیری، سید رضا (۱۳۸۳). مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی. ققنوس. تهران.
۱۱. طاهری، فرهاد (۱۳۸۴). معنویت و آموزش هنر، مجموعه مقالات. فرهنگستان هنر. تهران.
۱۲. طالبی کهدویی، فضاهللی (۱۳۷۹). اقتصاد و توسعه هنر. ارشاد اسالمی. تهران.
۱۳. عبداللهی، حسین (۱۳۷۹). بررسی و تحلیل تحولات هدف‌ها و سیاست آموزش و پرورش. فصلنامه تعلیم و تربیت. شماره ۴.
۱۴. گامبریج، ادوارد (۱۳۷۹). تاریخ هنر. ترجمه علی رامین. نشر نی. تهران.
۱۵. گودرزی، مرتضی (۱۳۷۷) «راه چهارم». فصلنامه هنرهای تجسمی. شماره ۴. تابستان ۱۳۷۷.
۱۶. لهسایی، عبدالعلی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی توسعه. پیام نور. تهران.
۱۷. مه‌محمدی، محمود (۱۳۸۳). آموزش عمومی هنر، چپستی و چگونگی و چرایی. انتشارات مدرسه. تهران.
۱۸. ملکی، حسن (۱۳۸۱). برنامه درسی و پرورش تفکر. انجمن اولیا و مربیان. تهران ۳۳.

The effect of art education in elementary schools

Sabiha Hossein Panahi ¹, Mitra Sahrai ²

¹ Bachelor of Elementary Education, Farhangian University, Sanandaj, Kurdistan, Iran

² teachers of elementary schools of education and training district 1, Sanandaj, Kurdistan, Iran

Abstract

The language of art is the most authentic, pure and expressive language that can be used to lead people to progress and excellence. Therefore, according to the scope and different aspects of art, it should be discussed and discussed in order to reveal its true value. When the breadth of the world is opened to human beings, cultivating creative imagination in children and guiding them to the ability to understand and recognize the surrounding events is of particular importance. It is primary school and the effect of art lessons on all aspects of students' development. This article, which was done in a library form, mentions some of the most important effects of art lessons in elementary school, including familiarization with the nature of art tools, cultural and artistic heritage, and the development of the five senses of development. Speech and movement skills are the development of thinking ability and the development of creativity, etc.

Keywords: development, art, education, upbringing, creativity, elementary, students, education.
